

# بازخوانی ابیاتی از دیوان منوچهری دامغانی

۱۹۳-۱۷۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

**چکیده:** دیوان اشعار منوچهری دامغانی، سراینده سده پنجم هجری، تاکنون چندین بار تصحیح شده است، اما مشکلات این دیوان همچنان برجاست؛ مشکلاتی که بیشتر متأثر از نبود دستنویسی معتبر و اصل از دیوان این شاعر است. سبک ویژه و خاص شاعر در سرودن اشعار و نیز تازی‌گرایی او، چه در لفظ و چه در معنا، یافتن صورت اصل ابیات را در همین دستنویس‌های بسیار متأخر و اغلب نامعتبر دشوارتر کرده است. نگارنده در مقاله پیش رو کوشیده است با کمک گرفتن از نسخی که از اصالت و اعتبار نسبی برخوردارند و تا حد زیادی از امروزی شدن و گشتگی‌ها و تصحیف‌ها در امان مانده‌اند، پیشنهادهایی درباره چندین بیت از دیوان به دست دهد. در هر مورد، ضبط تمام چاپ‌های موجود از دیوان منوچهری بررسی و نقد شده است.

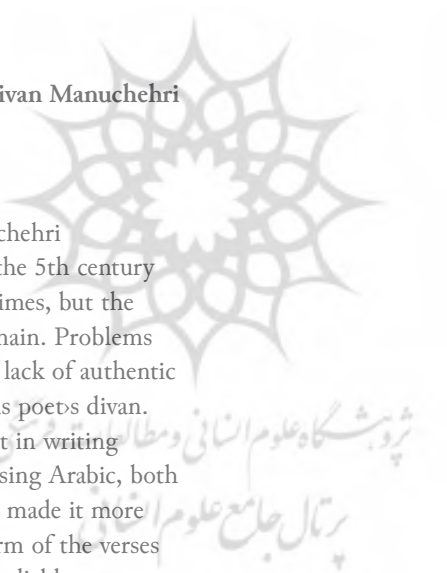
**واژگان کلیدی:** دیوان منوچهری دامغانی، تصحیح متن، متون نظم سده پنجم

## Reviewing the Verses from Divan Manuchehri Damghani

Raziyeh Abadian

**Abstract:** The Divan of Manuchehri Damghani's poems, a poet of the 5th century Hijri, has been edited several times, but the problems of this divan still remain. Problems that are mostly affected by the lack of authentic and original manuscripts of this poet's divan. The special method of the poet in writing poems and his persistence in using Arabic, both in words and in meaning, have made it more difficult to find the original form of the verses in these very late and often unreliable manuscripts. In the following article, the author has tried to make suggestions about several verses of the Divan by taking the help of a manuscript that has relative authenticity and validity and has been largely spared from modernization and alterations. In each case, the recording of all the available versions from Divan Manouchehri has been reviewed and criticized.

**Keywords:** Manuchehri, Divan of Manuchehri Damghani, Text Edition, Fifth Century Poetry



## پیشگفتار:

متأسفانه از دیوان اشعار بعضی از شاعران متقدمی که در دوران پیش از حمله مغول می زیسته اند، دستنویس کهنی بر جای نمانده و آنچه از شعر آنها باقی مانده نیز همگی دستخوش دگرگونی ها و گشتگی های بسیاری شده است. اشعار منوچهری دامغانی از این دسته است. از آنجا که این اشعار تنها در نسخ متأخر و معمولاً کم اعتبار جدید یافت می شود، دست یافتن به صورت اصیل آن ها بسیار دشوار است. دشواری های دیگری نیز برای رسیدن به آنچه این شاعر سروده است، وجود دارد؛ استفاده وی از تعبیرات، جملات و کنایات عربی و کلمات کم کاربرد تازی که گاهی در اشعار تازی گویان عصر او هم چندان رواج نداشته، فهم و درک بعضی از اشعار و ابیاتش را بسیار سخت کرده است و اتفاقاً همین ابیات هستند که بیشتر دچار گشتگی و تحریف شده اند. سبک ویژه منوچهری و متفاوت بودن او با بسیاری از شاعران هم عصرش و نیز نبود اطلاعات دقیق از زندگی او و باورها و عقایدش، همگی بر شدت دشواری تصحیح دیوان او و رسیدن به صورت اصیل بیت ها اثرگذار است.

برای حل مشکلات و رفع ابهامات ابیات، بعضی کاتبان به آسان سازی و امروزی کردن واژه ها و تعبیرات دست زده اند و گاهی حتی از نو بیتی دیگر سروده اند. در نتیجه، در بسیاری از موارد، همین صورت های امروزی شده بر ساخته، به دیوان های چاپی نیز راه یافته است. بنابراین یافتن دستنویس هایی که از این تصحیف های عمدی عاری باشد، و اعتماد نکردن به دستنویس هایی که ابیات در آن ها مفهوم و به ظاهر بی ایراد هستند، اولین و مهم ترین گام در راه تصحیح دیوان این شاعر است.

نگارنده، پس از بررسی چند ده دستنویس دیوان منوچهری، دریافت که این دستنویس ها را می توان در دو دسته اصلی جای داد: ۱. دستنویس هایی که پیش از تاریخ ۱۲۶۰ ق کتابت شده اند (که آنها را در این مقاله «دستنویس های پیش از هدایت» می نامیم)؛ ۲. دستنویس هایی که پس از این تاریخ به نگارش درآمده اند (که در این نوشته آنها را «دستنویس های پس از هدایت» می خوانیم). انتخاب این سال برای دسته بندی نسخ دیوان منوچهری به این دلیل است که در سال ۱۲۶۰ ق، رضاقلی خان هدایت، بر اساس نسخی که از اشعار منوچهری در دست داشت، نسخه ای مصحح از دیوان او گرد آورد که عمده تحقیقات مربوط به منوچهری و شعر او که تا کنون صورت گرفته، با واسطه و بی واسطه از آن تأثیر پذیرفته است. البته این گردآوری و تصحیح، توسط خود او، در سال های بعد کامل تر شد و او در سال های بعد، بارها به تصحیح مجدد ابیات دست یازید. بیشترین دستنویس هایی که پس از ۱۲۶۰ ق کتابت شده اند، رونویسی هایی هستند از دیوانی که او به گردآوری آن همت گماشت. همچنین طبع های سنگی و چاپی نیز همگی تحت تأثیر دیوان مصحح هدایت و بعضی حتی همراه با مقدمه او بر دیوان بوده اند. این دستنویس های پس از هدایت عموماً ضبط هایی دارند در جهت

۱. جز یکی دو شعر و چندین بیت از ابیاتش که در بعضی جنگ ها یا دیگر کتب متقدم حفظ شده است.

آسان‌سازی و امروزی کردن ابیات و مفهوم کردن آنها.

اما دستنویس‌های پیش از هدایت، بیش و کم صورت اصیل کلمات را حفظ کرده‌اند و اگرچه آنها نیز دچار گشتگی‌های زیادی هستند، اما این تصحیفات در بیشتر مواقع عمدی و تصرف‌گرانه نبوده و بنابراین شکل اصلی و ساختمان و استخوان‌بندی کلمات و بافت و نحو درست جملات در آنها تا اندازه زیادی حفظ شده است و از این نظر باید به این نسخ اهمیت بسیاری داد. از این میان، تنها دستنویس ۱۱ است که هرچند پیش از تاریخ ۱۲۶۰ ق کتابت شده، بسیار شبیه به دستنویس‌های متأخرتر است، به طوری که می‌توان آن را آغازگر تغییر ابیات در جهت آسان‌سازی ابیات و مفهوم کردن آنها دانست. هرچند که به جهات دیگری، این دستنویس به کلی از اعتبار ساقط نیست (درباره مشخصات این دستنویس، نک: دنباله مطلب).

لازم به توضیح است که دستنویس‌هایی که پیش از ۱۲۶۰ ق نگاشته شده‌اند (دستنویس‌های پیش از هدایت)، برای متن دیوان منوچهری، سند‌هایی کهن محسوب می‌شوند و در این مقاله هر جا لفظ «کهن» یا «کهن‌تر» به کار رفته، منظور دستنویس‌هایی است که از حدود سده دهم تا پیش از تاریخ یاد شده کتابت شده‌اند.

\*

چاپ‌های مختلف دیوان منوچهری که در مقاله پیش رو، ذیل هر بیت به آنها ارجاع داده شده و ضبط آنها نقد و بررسی شده، از این قرارند:

چاپ ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۶ م کازیمیرسکی در پاریس؛ چاپ محمدحسین نهاوندی در ۱۳۱۸ ش در تهران، چاپ دکتر محمد دبیرسیاقی در تهران (چاپ اول: ۱۳۲۶ ش)، چاپ دکتر برات زنجانی، در ۱۳۸۷ ش در تهران، تصحیح شادروان حبیب یغمایی در تهران (پایان کار: ۱۳۲۵ ش، چاپ به کوشش آل داوود: ۱۳۹۲ ش) و چاپ به تصحیح سعید شیری در تهران (در ۱۳۹۵ ش). از میان این ویراست‌ها، چاپ دبیرسیاقی همچنان مشهورترین و پرارجاع‌ترین ویراست از دیوان این شاعر است و در سالیان پی در پی بازچاپ شده است.

\*

در این مقاله سعی شده مشکلات چندین بیت از ابیات منوچهری، بر پایه دستنویس‌هایی که از دیوان او بر جای مانده، حل شود. برای این منظور، جز نسخه‌های مورد استفاده در چاپ دبیرسیاقی، دستنویس‌های دیگری نیز استفاده شده که همگی آن‌ها، چه از نظر سال کتابت چه از نظر اعتبار، بر دستنویس‌های آن ویراست، برتری دارند. اینک نام و نشان هر دو دسته این دستنویس‌ها:

دستنویس‌هایی که در چاپ دبیرسیاقی آمده‌اند (برای دیدن توضیحات بیشتر درباره این چند دستنویس، نک: مقدمه چاپ دبیرسیاقی):

دستنویس ملک، دستنویس شماره ۵۰۰۴ کتابخانه ملک (= مل در چاپ دبیرسیاقی، اقدام نسخ در چاپ ایشان)، تاریخ کتابت: ربیع‌الاول ۱۰۱۱  
دستنویس عد، تاریخ کتابت: ۱۰۵۱؟، محل نگهداری:؟ (ظاهراً این دستنویس همان نسخه شماره ۲۴ در مقدمه دبیرسیاقی است؛ نک: منوچهری ۱۳۹۰: ص چهارده)

دستنویس‌هایی که در چاپ دکتر دبیرسیاقی نیامده‌اند، به ترتیب تاریخ کتابت آن‌ها:

دستنویس پا، دستنویس شماره ۷۲۵ کتابخانه ملی پاریس، کتابت احتمالاً در سده دهم هجری  
دستنویس مر، دستنویس شماره ۴۶۶۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به تاریخ کتابت ۱۰۱۰ق  
جنگ س ۲۴۳، جنگ کتابخانه مجلس سنا، شماره ۲۴۳، کتابت: احتمالاً سده دوازدهم  
دستنویس گ ۱، دستنویس شماره ۱۱۰ کتابخانه گلپایگانی قم، به تاریخ کتابت ۱۲۰۴ق  
دستنویس ملک ۲، دستنویس شماره ۵۲۷۵ کتابخانه ملک، به تاریخ کتابت ۱۲۵۸ق  
دستنویس تب، مجموعه شماره ۲۵۸۶/۳ (شماره جدید: ۵۷) کتابخانه دولتی تبریز، به تاریخ کتابت ۱۲۵۸

دستنویس گ ۲، دستنویس شماره ۴۴-۳۸-۷۴۲۴ کتابخانه گلپایگانی قم، به تاریخ کتابت ۱۲۶۰ق  
دستنویس معج، نسخه شماره ۲۶۷۴/۲ در کتابخانه مجلس، کتابت: ۱۲۶۰ق  
دستنویس د، دستنویس شماره ۹۱/۲۲ کتابخانه دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، کتابت: ظاهراً ۱۲۶۰ق  
دستنویس ملک ۳، دستنویس شماره ۴۷۶۴ در کتابخانه ملک، تاریخ کتابت: ۱۲۸۸ق  
دستنویس ملی، دستنویس شماره ۲۶۱۸۶ در کتابخانه ملی، متأخر و بدون تاریخ کتابت

### تصحیح ابیات:

[فراوان مرا حاسدان خاستند ز هر گوشه‌ای و ز هر کشوری<sup>۲</sup>

توگر حافظ و پشتبانی<sup>۳</sup> مرا به دزه نیندیشم از هر غری]

چنین حضرتی را بدین اشتهار نباشد زیان از چو من شاعری

بحث بر سر بیت آخر از این ابیات است. در چاپ‌های دبیرسیاقی (۱۲۱)، کازیمیرسکی (۱۵۱)، نهاوندی (۹۳)، زنجانی (۲۵۶)، یغمایی (۱۹۷) و شیرازی (۱۵۲)، این بیت به همین صورت به چاپ

۲. قافیه نادرست است. صورت درست: «ز هر گوشه‌ای سیداهل تری؟» است که پیش‌تر در مقاله‌ای دیگر درباره آن توضیحاتی داده‌ام (نک: آبادیان، ۱۳۹۶: ۱۵۸).

۳. در تمام دستنویس‌هایی که در اختیار نویسنده است، «پشت باشی» آمده و نه «پشتبانی» و همان درست است.

رسیده است.<sup>۴</sup> اما «اشتهار» کلمه‌ای است که در دستنویس‌های پس از هدایت و نیز در دستنویس‌گا دیده می‌شود. اما در دستنویس‌های کهن‌تر یا معتبرتر، این کلمه به صورت «انتھی» (در پا)، «ابتھی» (در تب)، «انهی» (دو نقطه نیز زیر کلمه آمده است) (در س ۲۴۳)، «اشبھی» (در ملک ۲)، «ابته» و «آتهت» (در مرو مع) و البته «اشتھا» (در ملک) آمده است که همگی اینها گشته «انبھی» (کوتاه شده انبوهی) هستند؛ «چنین درگاهی با این انبوهی...». با این صورت، بیت معنایی متناسب با بیت بعدی خود پیدا می‌کند:

چه نقصان ز يك مرغ در خرمنی؟      چه بیشی ز يك حرف در دفتری؟

در این چند بیت، منوچهری از ممدوحش، ابوسهل زوزنی، می‌خواهد حال که حاسدان فراوانی دارد، او حافظ و پشتش باشد و در ادامه می‌گوید: از چو من شاعری برای چنین درگاهی با اینهمه انبوهی و جمعیت، زبانی نخواهد بود؛ آنچنانکه از یک مرغ در یک خرمن نقصانی نخواهد بود و یک حرف در یک دفتر، موجب بیشی‌ای نخواهد شد. با این توضیحات، پیشنهاد نگارنده برای بیت این است:

چنین حضرتی را بدین انبھی      نباشد زیان از چو من شاعری

ایزد امروز همه کار برای تو کند      همه عالم به مراد و به هوای تو کند...

همه شاهان را خاک کف پای تو کند      از بلاد ختن و بادیه زنگ و هراه

این دو بیت ابیات دوم و سوم یک بند هستند از مسمطی با مطلع «بوستانبانا حال و خبر بستان چیست». بیت دوم، در چاپ‌های دبیرسیاقی (۱۹۲) و یغمایی (۲۴۱) به همان صورتی آمده که ذکر شد، اما در چاپ‌های کازیمیرسکی (۲۰۳)، زنجانی (۳۱۶) و نیز شیری (۲۰۰)، مصراع دوم با کمی اختلاف ضبط شده، ولی با همین قافیه و به این صورت آمده: «از بلاد حبش و بادیه زنگ و هراه». نیز در چاپ نهاوندی (۱۲۷) اینگونه آمده است: «از بلاد حبش و بادیه زنگ هراه».

این مسمط به یقین در مدح «شاه مسعود» سروده شده؛ زیرا نام ممدوح در مسمط آمده است.<sup>۵</sup> اما هرات (هراه) که در قافیه بیت جای گرفته، در همین زمان هم از مناطق تحت فرمانروایی سلطان مسعود بوده و نیازی نبوده که شاعر به دعا بخواهد که این شهر زیر فرمان سلطان مسعود درآید.

در بعضی دستنویسهای دبیرسیاقی (همچون عد)، به جای «هراه» در جای قافیه، «بباه» آمده است

۴. در چاپ نهاوندی، به جای «جو» در مصراع دوم، «چه» آمده است.

۵. شاعر در بیتی از همین مسمط (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۹۱) گفته است:

اینچنین سنگدلی بیحق و بی حرمت جفت

شاه مسعود مبیناد و میفتاد به راه [کذا]

(نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۹۴، پانویس شماره ۱۱۵). این ضبط را دستنویس‌های معتبر دیگری نیز تأیید می‌کند. اختلاف ضبط مصراع دوم در بعضی نسخی که نگارنده از آن‌ها استفاده کرده، چنین است: پیا: چین تا بادیه و ریک بتاه / تباه (دو نقطه بالا و یک نقطه زیر کلمه است)؛ ملک ۲، گ ۲، د: حبش و بادیه و زنک و پناه (درگ ۲ و ۱د، کلمه بی نقطه است)؛ ملی: حبش و بادیه و زنک و بیا، ملک ۳: حبش و بادیه و زنک و میاه

صورت درست، «بیا» است که نام رودی است در نواحی لاهور. کاتبان بیشتر نسخ متأخرتر، چون با این نام آشنا نبوده‌اند، آن را به «هراه» تغییر داده‌اند. در این شعر، منوچهری سلطان مسعود را به فتوحات بیشتر تشویق می‌کند: «بستان ملک هر اقلیم که رایست ترا...» (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۹۲) و لشکرکشی برای این فتوحات را «حکم الهی» می‌خواند؛ «این ولایت ستدن حکم خدایست ترا...» (همانجا). و قصد او ظاهراً تشویق و تحریک سلطان برای لشکرکشی به سمت لاهور است؛ زیرا در بیت مورد بحث، از رود «بیا» در لاهور سخن می‌گوید.

نام این رود و منطقه سه بار در دیوان شاعر همان دربار، فرخی سیستانی، نیز آمده است:

بسا شها که نیارد ز خُرد جوی گذشت      تو چند رای گذشتی چنین ز رود بیا  
(فرخی، ۱۳۴۹: ۳۴۵)

با توانایی و قوت بهراسید همی      بیل از آن شیر که کشتی به لب رود بیا  
(همان: ۳۴۸؛ نیز نک: همان: ۳۵۴)

نیز بنگرید به متون زیر که همگی به «آب بیا» در لاهور اشاره دارند؛

«جیندرت... دیهی کرد به نام خویش گداره آب بیا در جوار قلعه لوهور» (فخر مدبر، آداب الحرب: ۳۰۹)

«محروسه تبرهنده... و جمله سرحدها تا گذارای آب بیا همه او را فرمودند» (منهاج سراج، طبقات ناصری: ۴۳/۲)

«او... اجازت طلبید که به ولایت خود رود و ساوری نسق کرده در لب آب بیا که آب لهاور نیز خوانند به حضرت اعلی پیوندد» (نظام الدین شامی، ۱۳۶۳: ۲۰۶؛ نیز نک: شرف الدین یزدی: ۱/ ۸۹۵ که او نیز «آب بیا» آورده است).

نیز «زنگ» در همین بیت گشته «ریگ» است (چنانچه این ضبط را در دستنویس پا نیز می‌توان دید).

«ریگ» نامیدن خاک پیرامون یک رود رایج بوده است؛ چنانچه در بیت مشهور رودکی نیز برای رود آموی به کار رفته است:

ریگ آمو و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی

(رودکی - نفیسی، ۱۳۱۹: ۱۰۲۹/۳؛ نیز نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۲۲/۴؛ و ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۹۷/۱)

نیز بهتر است «برای» در بیت اول به صورت «به رای» نوشته شود؛ و در همین بیت باید «امسال» را که ضبط دستنویس عد در چاپ دبیرسیاقی است (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۹۴، پانویس شماره ۱۱۲)، جایگزین «امروز» کرد؛ زیرا این ضبط را دو دستنویس کهن پا و مرئیز تأیید می‌کنند. این است صورت درست:

ایزد امسال همه کار به رای تو کند همه عالم به مراد و به هوای تو کند...

همه شاهان را خاک کف پای تو کند از بلاد چین تا بادیه و ریگ بیاه

گر به پیری دانش بدگوه‌ران افزون شدی روسیه‌تر نیستی هر روز ابلیس لعین

این بیت در تمام چاپ‌های موجود از دیوان منوچهری (کازیمیرسکی (۹۵)، نهادندی (۵۷)، دبیرسیاقی (۹۰)، زنجانی (۱۴۸)، یغمایی (۱۳۴) و شیرینی (۱۳۳)) به همین شکل ضبط شده است. در چاپ دبیرسیاقی نیز هیچ نسخه بدلی برای آن ذکر نشده. اما به هر حال صورت کنونی را نمی‌توان پذیرفت. ضبط «روسیه‌تر» را هیچ یک از دستنویس‌هایی معتبری که نگارنده در اختیار دارد، تأیید نمی‌کند؛ به جای آن، در پا، «روز هر»، در مر، «روز تر (بی نقطه)» و در تب، «زو بتر» آمده است. در دستنویس‌های جدیدتر و دستنویس‌های که آغازگر تغییر متن دیوان منوچهری برای سهولت خوانش و فهم آن بوده‌اند (همچون گ و مچ)، این کلمه به صورت آسان‌شده «روسیه‌تر» تغییر یافته که همین ضبط به تمام دیوان‌های چاپی نیز راه یافته است. ضبط‌های «روز هر»، «روز تر (بی نقطه)» و «زو بتر»، هر سه گشته «روز بتر» (به معنای بدروز و بدبخت) هستند. این کلمه باز هم در شعر منوچهری آمده، اما به تخفیف «ت»؛

من دگر گفتم و یحک تو دگر گشتی روزبه بودی چون روزبتر گشتی؟

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

نیز در دیوان فرخی (۱۳۴۹: ۱۰۷) هم می‌توان این واژه را دید و معلوم می‌شود در آن عصر و در بین شاعران آن عصر معمول بوده است:



شغل او با طرب و شغل عدو با غم دل      بخت او روزبه و بخت عدو روزبتر

با این توضیحات، صورت درست بیت باید چنین باشد:

گر به پیری دانش بدگوه‌ران افزون شدی      روزبتر نیستی هر روز ابلیس لعین

جُدی چنان به شاره‌ای (?) و زاستر      چو نقطه‌یی به ثور بر، سهای او

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۴)

این بیت که از چاپ دکتر دبیرسیاکی نقل شد، از قصیده‌ای است با مطلع «فغان ازین غراب بین و وای او». متأسفانه، بیشتر ابیات این قصیده، همچون همین بیت دچار تصحیف‌های بی‌شمار شده و رسیدن به صورت درست آن کاری است دشوار. به همین دلیل بیت مورد بحث در چاپ‌های مختلف از دیوان منوچهری به صورت‌های متفاوتی آمده است؛ در چاپ کازیمیرسکی (۱۰۱):

جُدی چنان بشاره‌ای در آستر      چو نقطه ثور ریشهای او

در چاپ نهاوندی (۶۱):

جُدی چنان بشاره در آستر      چو نقطه که ثور ریشهای او

در چاپ زنجانی (۱۵۴):

جُدی چنان ستاره‌ای در آستر      چو نقطه‌ای بشور ریشهای او

در چاپ یغمایی (۱۴۲):

جُدی چنان بشاره در آستر      چو نقطه ثور گشت ریش‌های او

شیری (۱۳۷) نیز با چند تصحیح قیاسی بیت را به صورت زیر آورده است:

جُدی چنان به شاره‌ای در، [اُسْثَه]      [و] نقطه [های] ثور: ریش‌های او

در بیت، منظور از جدی، ستاره جُدی است و نه صورت فلکی جدی. پیش از وارد شدن به تصحیح بیت، لازم به توضیح است که این ستاره، ستاره‌ای قطبی است که بر دُم بنات‌النعمش کوچک قرار دارد و از میان ستارگان بنات‌النعمش نزدیک‌ترین است به قطب. ابوریحان بیرونی در التفهیم (۱۳۵۲: ۹۹) گوید: «بر سر دنبال او [خرس کوچک] ستاره‌ای است روشن از اندازه سوم. او را جدی خوانند و

تفسیر او بُرک. و او را به جای قطب شمال دارند؛ زیرا که به زمانه ما هیچ کوکبی روشن به قطب از وی نزدیک تر نیست. وز بهر آنکه به حس همچون ایستاده است، او را به طلب قبله نماز و راست کردن او به کار دارند. شادوران همایی، مصحح کتاب، در توضیح نوشته اند: «... جدی را حرکتی است گرد قطب فلک البروج به حرکت خاصه فلک ثوابت که مدارش هرگز مختلف نمی شود. و بعد این کوکب از قطب فلک البروج همچند دوری قطب فلک البروج است از قطب عالم. و از این رو در گرد مدار خود به روزگار دراز با قطب شمالی عالم منطبق می شود. قطب فلک البروج را هم مداری است گرد قطب عالم به حرکت فلک اعظم که هرگز مختلف نمی شود و با مدار جدی گرد قطب فلک البروج متقاطع است. و نیز جدی را گرد قطب عالم به حرکت فلک اعظم مداری است که به بزرگی و خردی مختلف می شود. و غایت بزرگی آن، گاهی است که نصف قطر مدارش گرد قطب عالم به اندازه تمام قطر مدار اوست گرد فلک البروج. و خردی آن را اندازه نیست، تا حدی که بر قطب عالم منطبق می شود» (همانجا؛ نیز نک: مسعودی بخاری، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۹).

حال باز می گردیم به تصحیح بیت. در آغاز باید گفت که در مصراع یکم، در تمام دستنویس های کهن تر و معتبرتر (جز تب)، به جای «چنان»، «جهان» آمده و همان درست است؛ «جدی جهان...». «جهان» به معنای جهنده. زیرا چنان که در سطور پیشین گفته شد، «... جدی را حرکتی است گرد قطب فلک البروج...». در دستنویس های متأخر پس از هدایت این کلمه به «چنان» تغییر یافته است. منوچهری در بیتی دیگر نیز به حرکت جدی گرد قطب اشاره است:

همی برگشت گرد قطب جدی      چو گرد بابزن مرغ مسمن

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۸۶)

نیز در همین مصراع نخستین، آنچه در چاپ های مختلف و در دستنویس های گوناگون به صورت «بُشاره»، «به شاره»، «ستاره»، «یشاره» (در دستنویس پا) و «سباره» (در دستنویس مر) آمده، همگی گشته «سباره» هستند به معنای خفّاش (نک: کردی نیشابوری ۲۵۳: ۲۵۳).

شاعر در این بیت ستاره جدی را به شبیره جهنده ای (جهان شباره ای) همانند کرده و در بیت دیگری که چند سطر پیش بدان اشاره شد، به «مرغ مسمنی که گرد بابزن می چرخد».

کلمه بعدی در همین مصراع اول نیز که در بیشتر دستنویس ها به صورت «در استر» آمده، همان طور که دکتر دبیرسیاقی نیز در چاپ خود آورده اند، مصحف «وزاستر»، یعنی «و آنسو تر» است و شاعر در ادامه بیت درباره ستاره سها سخن می گوید؛ «جدی جهان شباره ای و زاستر / سها...»: جدی خفّاشی جهان است و آن سو تر، ستاره سها مانند...

با این توضیحات، پیشنهاد نگارنده برای مصراع اول بیت، این است:  
جُدی جهان شباره‌ای وزاستر چو نقطه‌ای به ثور بر سُهای او

... یا چوزرین شجری در شده اطراف شجر که بر او بر ثمر از لؤلؤ شهوار بود

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۳۰)

بیت بالا که به نقل از چاپ دبیرسیاقی است، در چاپ‌های کازیمیرسکی (۲۱۸)، زنجانی (۳۵۵) و یغمایی (۲۵۴) نیز به همین صورت آمده و در چاپ نهاوندی (۱۴۵) با کمی تفاوت در مصراع دوم، به این صورت آمده است:

یا چوزرین شجری در شده اطراف شجر که بر او بر ثمر از لؤلؤ شهوار بود

شیری (۹۹) نیز با تصحیح قیاسی بیت را به صورت زیر آورده است:

یا چون زرین شجری [درمته] اطراف شجر که بر او بر ثمر از لؤلؤ شهوار بود

برای اینکه معنای بیت بهتر دریافته شود، دو بیت پیشین را نیز ذکر می‌کنم:

وآن شررگویی طاووس به گرد دم خویش لؤلؤ خُرد فتالیده به منقار بود

چون یکی خیمه مرجان ز برش نافه مشک که سمن برگ بران نافه عطار بود

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۳۰)

با توجه به ابیات پیشین، درمی‌یابیم که بیت مورد بحث در وصف شراره آتش است؛ پاره‌ای از آتش که بجهد. در این بیت، همچون بیت پیشین، با سه چیز روبرو هستیم؛ زرین شجر که استعاره از شرر است (مانند خیمه مرجان در بیت پیش)؛ «در شده؟» که استعاره از دود شرر است (مانند نافه مشک در بیت پیش)، و ثمر لولوی شهوار درخت که همان اخگر شرر است (مانند سمن برگ در بیت پیش). اما «در شدن» یا آن طور که در چاپ دبیرسیاقی حرکت‌گذاری شده، «در شدن» برگ‌های<sup>۷</sup> این شجر زرین چه معنایی دارد؟

به جای «در شده» در مصراع یکم این بیت که ضبط دستنویس‌های متأخرتر دیوان منوچهری است، در دستنویس‌های کهن‌تر و معتبرتر، کلمات دیگری آمده که راهگشا به صورت درست است؛ دستنویس پا: «وز شه»، دستنویس مر: «در ته» و دستنویس ملک: «وز تنه».

۶. در چاپ دبیرسیاقی به ضم اول.

۷. «اطراف» وقتی برای گل‌ها و گیاهان و درختان می‌آید، به معنی برگ است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «اطراف»).

هر سه این کلمات از نظر نگارنده، مصحف «شبه» هستند که در دستنویس پا به صورت «شه» آمده است؛ شبه سنگی سیاه و بزاق است و در اینجا استعاره از دود شر آتش است. با این تصحیح، بیت را می‌توان اینگونه معنی کرد: شر آتش چون درختی زرین است با برگ‌هایی (اطراف شجر) از شبه و ثمر این درخت، لولوه‌های شهوارِ اخگر آتش است.

... یا چو زرین شجری وز شبه اطراف شجر که برو بر ثمر از لولوی شهوار بود

همت‌های ملکی بینمش سیرت‌های ملکی بینمش

دولت‌های فلکی بینمش مدّت برج فلکی بینمش

بویا چون مشک زکی بینمش گاه جوانمردی و گاه وقار

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۶۳)

این ابیات که از چاپ دبیرسیاقی نقل شد، بندی است از مسط دوم، با مطلع «آمد نوروز هم از بامداد». چنانچه دیده شد، در بیت دوم، «فلکی» در هر دو مصراع قافیه شده و نمی‌تواند درست باشد. با توجه به ضبط نسخی که در دست دارم، در مصراع یکم، باید «ملکی» در جای قافیه بیاید (همانطور که در چاپ زنجانی نیز آمده؛ نک: منوچهری، ۱۳۸۷: ۲۹۰) و برای مصراع دوم نیز، با توضیحاتی که ذکر خواهم کرد، با تصحیح قیاسی، ضبط «نوح لمکی» را پیشنهاد می‌دهم. این تصحیح بر اساس ضبط دستنویس عد در چاپ دبیرسیاقی انجام گرفته که «نوح ملکی» آورده است (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۶۴، پانویس شماره ۴۷). «لمک» نام پدر نوح پیامبر بوده و شاعر در اینجا خواهان عمری دراز همچون عمر نوح پیامبر برای ممدوح است.

نام پدر نوح در چند متن و از جمله در تاریخ بلعمی آمده است:

«لمک را پسری آمد، نوح نام کرد و... نوح را از پس صد و هشتاد و هفت سال یافت» (بلعمی، ۱۳۴۱: ۱۱۲).

«مدّت نوح»، به معنای مدّت زمانی که نوح عمر کرده، در متون دیگر هم نمونه دارد:

خدای داده بدو علم خضر و مدّت نوح یقین و علم براهیم و عصمت یحیی

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۷۲۷)

گر مدّت نوح در میان من و تست آن صبح صبوح در میان من و تست

(حمیدالدین بلخی، ۱۳۶۵: ۱۱۵)

در مصراع اول از بیت اول از این بند نیز، ضبط دستنویس‌ها (همچون گ ۲، مج، ۱۵، ملک ۳)، به جای «ملکی»، «فلکی» است و همان درست است. این صورت را در چاپ زنجانی (منوچهری، ۱۳۸۷: ۲۹۰) نیز می‌توان دید. با این توضیحات، صورت درست این دو بیت چنین است:

سیرت‌های مَلْکی بینمش	فلکی بینمش
مَدّت نوح لَمْکی بینمش	مَلْکی بینمش
گاه جوانمردی و گاه وقار	بویا چون مشک زکی بینمش

گرچه بکشی تو مرا صابر و خرسندم<sup>۸</sup> که مرا زنده کند زود خداوندم

بیت بالابیتی است از مسمط «شاد باشید که جشن مهرگان آمد». این بیت در چاپ‌های مختلف از دیوان منوچهری (کازیمیرسکی ۱۸۶)، نهاوندی (۱۳۳)، دبیرسیاقتی (۲۰۴)، زنجانی (۳۳۱)، یغمایی (۲۲۷) و شیری (۲۰۷)) به همین شکل آمده است.

پیش از توضیح درباره تصحیح بیت، لازم است خلاصه‌ای از داستانی که در این مسمط رخ داده، گفته شود: در این مسمط، وقتی دهقان «تاک رز را دید آبستن چون داهان»، خشمگین شد و علت را از او پرسید. تاک رز گفت که آبستن است، اما خطایی نکرده. و گفت اگر - به مجازات این اتفاق - مرا بکشی، من بر این کشتن تو خواهم خندید و ذره‌ای آزار به فرزندم - که در شکم دارم - نخواهد رسید:

اگرم بکشی، بر کشتن تو خندم	من چو جرجیس تن خویش بپیوندم
ور بلدزی شکم و بندم از بندم	نرسد ذره‌ای آزار به فرزندم
گرچه بکشی تو مرا، صابر و خرسندم	که مرا زنده کند زود خداوندم

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

بیت مورد بحث، بیت سوم این بند است. این مسمط از اشعاری است که صورت کامل آن، جز در دستنویس معتبر و نسبتاً کهن پا، در هیچ دستنویس کهن و معتبر دیگری نیامده است. در تمام دستنویس‌های متأخرتر دیوان منوچهری، در آغاز این بیت «گر چه بکشی» آمده، اما ضبط پا «کر بخوشی» است. همین صورت را در دستنویس عد که از دستنویس‌های معتبر چاپ دبیرسیاقتی است، می‌توان به صورت «کر به خوشی» دید (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۰۹، پانویس شماره ۸۶) و همین

«بخوشی» صورت درست کلمه است؛ خوشیدن به معنی خشك کردن. بنگرید به چند شاهد زیر:

«خدای تعالی از آن ابر آتشی فرستاد و از زیر زمین تف آتش برآورد و هرکه زیر آن ابر اندر بودند، بر زمین بخوشیدند و بریان شدند» (بلعمی، ۱۳۸۰: ۲۵۰/۱).

«اگر بکارند آلا به جای خویش، بار نیاورد و خلاف این دیگر درخت‌ها بود و بار بگرداند و پس بخوشد و بلند نشود.» (ورزنامه، ۱۳۸۸: ۸۹)

«اگر درخت برپای بخوشد، چوب آن سست باشد» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۲۱۳).

این فعل در شواهد و نمونه‌های برجای مانده (تا آنجا که دیده شد)، به صورت لازم به کار رفته و صورت متعدی آن، «خوشانیدن» است؛ اما در این بیت از منوچهری، «خوشیدن» به صورت فعل متعدی آمده است. ممکن است بعدها نمونه‌های دیگری از فعل «خوشیدن» به صورت لازم آن پیدا شود؛ شواهدی که شاید همچون این بیت از منوچهری دچار تصحیف شده‌اند.

این بیت از منوچهری یادآور بیت دیگری است (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۸) که در آن نیز به گفته شاعر، «زیب» خشك که «مردۀ انگور» است، دوباره «زنده» می‌شود:

شود انگور زبیب آنکه کِش خشك کنی      چون بیاغاری، انگور شود خشك زبیب

این زبیب ای عجبی مردۀ انگور بود      چون ورا تر کنی زنده شود اینت غریب

اینک صورت تصحیح‌شده بیت مورد بحث:

گر بخوشی تو مرا صابر و خرسندم      که مرا زنده کند زود خداوندم

قمریکان      نای      بیاموختند      صلصلکان مشک تبت سوختند

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

بیت بالابیتی است از مسمط «آمد نورو هم از بامداد...». کازیمیرسکی (۱۷۲۱)، نهاوندی (۱۱۱)، زنجانی (۲۸۸) و یغمایی (۲۱۰) نیز بیت را به همین صورت آورده‌اند. حال سؤال این است که «صلصلکان» چطور مشک تب سوختند؟ آیا صلصلکان خوشبو هستند؟ وجه این توصیف چیست؟ زنجانی در توضیح بیت نوشته: «مشک را برای خوشبو کردن هوا سوزانیدند. توضیح: سوختن را در معنی مجازی گرفته است...» (نک: منوچهری، ۱۳۸۷: ۲۹۱، پانویس شماره ۱۳). شیری (۱۷۹) نیز برای حل این ایراد معنایی، «سوختند» در پایان بیت را با توجه به ضبط یک دستنویس (که نامی از آن نمی‌آورد)، به

«توختند» تغییر داده است (نک: همان: ۶۳۳، توضیحات بیت ۲۱۸۱). ولی باز هم می‌توان پرسید که چرا صلصلکان مشک تبت را توختند؟

اما ضبط دستنویس عد در چاپ دبیرسیاقی به جای «صلصلکان»، «سنبلکان» است (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۶۴، پانویس شماره ۱۳) و این ضبط را تمام دستنویس‌های معتبر دیوان منوچهری تأیید می‌کنند؛ دستنویس‌هایی چون پا، ملک و ملک ۲؛ و ضبط «صلصلکان» تنها در دستنویس‌های بسیار متأخر بعد از هدایت، همچون گ ۲ و د آمده است. ظاهراً کاتبان نسخ متأخر، برای تناسب با «قمریکان» در مصراع اول بیت، «سنبلکان» را به نام یک پرنده تغییر داده‌اند، اما صورت درست بیت با توجه به دستنویس‌های کهن‌تر دیوان منوچهری، چنین است:

قمریکان نای بیاموختند سنبلکان مشک تبت سوختند

اقبال کار مرد به رای مسدد است او رای کارهای مسدد کند همی

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۷)

بیت بالا بیتی است از قصیده با مطلع «نوروز روزگار مجدد کند همی» (در چاپ دکتر دبیرسیاقی). این بیت در چاپ‌های دیگر از دیوان منوچهری نیز به همان صورتی آمده که در چاپ دبیرسیاقی می‌بینیم (نک: کازیمیرسکی (۱۲۸)، نهاوندی<sup>۹</sup> (۷۸)، زنجانی (۲۰۴)، یغمایی<sup>۱۰</sup> (۱۷۱) و شیری (۱۶۱). در تمام این چاپ‌ها، در مصراع دوم، مطابق با نسخ متأخرتر، به جای «کارهای»، ضبط «کارهای» آمده، اما چنانچه در مصراع یکم نیز دیده می‌شود، «مسدد» باید صفت «رای» باشد و نه «کار». «رای سدید» و «رای مسدد» (به معنی رای درست و استوار)، در ادب فارسی رواج داشته و خود منوچهری در جای دیگری از دیوان (منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۳)، ترکیب «رای مسدد» را باز هم به کار برده است:

فاعل فعل تمام و قول مصدق والی عزم درست و رای مسدد

نیز بنگرید به نمونه‌های زیر، از شاعران دیگر:

ای آصف فرزانه با رای مسدد وی حاتم آزاده با کف درم‌بار  
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۱/۲۳۸)

همره حزم او، مسددرای باعث عزم او، مشیدجای

(سنایی غزنوی، ۱۳۸۲: ۲۳۸)

۹. در چاپ نهاوندی، در مصراع دوم، به جای «رای»، «رای» آمده است.

۱۰. در چاپ‌های زنجانی و یغمایی، در مصراع اول، به جای «رای»، «رای» آمده است.

با این توضیحات صورت پیشنهادی برای بیت، این است:

اقبال کار مرد به رای مسدّد است      او رای کاره‌اش مسدّد کند همی

بیزم این درشتناک بادیه      که گم شود خرد در انتهای او

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۳)

بیت بالا در چاپ‌های دیگر از دیوان منوچهری (نک: چاپ‌های کازیمیرسکی (۱۰۰)، نهایندی (۶۰)، یغمایی (۱۴۱)، زنجانی (۱۵۳) و شیری (۱۳۶)) نیز به همین شکل آمده است.<sup>۱۱</sup>

چنانکه می‌بینیم، بیت با این صورت هیچ ایراد معنایی‌ای ندارد، ولی این صورتی نیست که در دستنویس‌های معتبرتر می‌بینیم؛ در دستنویس‌هایی چون پا، ملک، ملک و مرو، به جای «خرد»، «جنوب» (در مردودن نقطه) آمده و در دستنویس عد در چاپ دبیرسیاقی نیز این کلمه به صورت «حبوب» ضبط شده است (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۵، پانویس شماره ۱۶). اما در تمام دستنویس‌های بسیار متأخر از دیوان (دستنویس‌های پس از هدایت)، همان آمده که در دیوان‌های چاپی هم می‌توان دید؛ «خرد».

بخش پایانی مصراع، یعنی قافیۀ بیت نیز، در همین دسته از نسخ، در جهت آسان‌سازی بیت دچار تحریف شده و به صورت «انتهای» آمده است. اما بخش آخر بیت در دستنویس پا به این صورت آمده است: «درختهای»، شبیه به این نویشش را می‌توان در دستنویس ملک هم دید: «درختای / حثای؟» (سه نقطه بالای کلمه). این کلمه به احتمال زیاد «حثا» است که در دستنویس ملک نیز دیده می‌شود و دستنویس پا نیز آن را تأیید می‌کند. حثا به معنی خاک پاشیده شده است («التراب المحثو»؛ نک: ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹: ۱/۱۵۶). با این توضیحات، صورت پیشنهادی نگارنده برای بیت این است:

بیزم این درشتناک بادیه      که گم شود جنوب در حثای او

شاعر از بادیه درشتناکی سخن می‌گوید که باد جنوب - هم - در خاک‌های پراکنده آن گم می‌شود.

مرغ اندر آبیگر و بر او قطره‌های آب      چون چهره نشسته بر او قطره‌های خوی

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

۱۱. در چاپ‌های نهایندی و کازیمیرسکی به جای «گم» در مصراع دوم، «کم» آمده است.



صورت بالا، صورت بیت است در چاپ دبیرسیاقی که به همین شکل در چاپ‌های کازیمیرسکی<sup>۱۲</sup> (۱۲۶) و نهاوندی (۷۶) و با کمی اختلاف جزئی، در چاپ‌های زنجانی<sup>۱۳</sup> (۱۹۸) و شیرینی<sup>۱۴</sup> (۱۵۹) نیز آمده است. حال سؤال این است که وجه همانندی مرغ (یا چنانچه در بعضی چاپ‌ها و نسخ آمده، «ماغ») که در آبگیر است و بر او قطره‌های آب نشسته، با «چهره» ای که بر او عرق نشسته چیست؟ و چرا شاعر چنین تشبیهی ساخته است؟

در دستنویس عد در چاپ دبیرسیاقی (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۵، پانویس شماره ۱۱) به جای «چهره» در مصراع دوم، «مطره» آمده است. این ضبط را ضبط دستنویس‌های پا، مر، ملک، ملک ۲ و تب («قطره») که دستنویس‌های نسبتاً معتبری هستند نیز تأیید می‌کنند. در دستنویس‌های متأخرتر که آسان‌سازی و تغییر ابیات در آنها فراوان‌تر از دستنویس‌های پیش‌گفته صورت گرفته (همچون مج)، کلماتی چون «قطره» و «مطره» جای خود را به «چهره» داده‌اند.

اما «مطره» که از نظر نگارنده صورت درست کلمه است، در زبان عربی، با تلفظ مَطْرَه، به معنی خیک است که در اینجا منوچهری آن را به صورت «مَطْرَه» به کار برده است. تغییر تلفظ کلمات عربی در فارسی امری غریب نیست؛ چنانکه کلمات متواری به صورت مثنواری و عقبه به صورت عقبه به کار رفته‌اند (برای تفصیل در این باره، نک: حسنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳-۳۸۳؛ نیز نک: عیدگاه، ۱۳۹۹: ۷۱۵-۷۱۹).

همچنین با ضبط «ماغ» به جای «مرغ» که در دستنویس عد آمده، معنای بیت صورت زیباتری می‌یابد، اما به پیروی از ضبط اکثر نسخ - که معنای درستی را نیز می‌رسانند - بهتر است همان «مرغ» را در متن حفظ کرد.

مرغ اندر آبگیر و بر او قطره‌های آب چون مطره‌ای نشسته بر او قطره‌های خوی

گل شکفت و لاله بنمود از نقاب سرخ روی آن<sup>۱۵</sup> ز عنبر برد بوی و این ز گوهر برد رنگ

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۶۴)

بیت بالا در چندین چاپ دیگر از دیوان منوچهری نیز به همین صورت آمده است؛ در چاپ‌های زنجانی (۳۶۱)، یغمایی (۲۴۸) و (شیرینی: ۱۱۹).

۱۲. در چاپ کازیمیرسکی، «نشسته» در مصراع دوم، به ضم دوم آمده است.

۱۳. در چاپ زنجانی به جای «چهره» در مصراع دوم، «چهره‌ای» آمده است.

۱۴. در چاپ شیرینی به جای «مرغ» در مصراع اول، «ماغ» آمده است.

۱۵. چاپ یغمایی: این

کازیمیرسکی (۲۰۶) و نهاوندی (۱۵۲) نیز بیت را با کمی اختلاف ضبط، به شکل زیر آورده‌اند:

می شکفت و لاله بنمود از نقاب سرخ رو<sup>۱۶</sup> آن ز عنبر برد بوی<sup>۱۷</sup> این ز گوهر برد رنگ

چنانچه دیده شد، در تمام این چاپ‌ها (جز چاپ نهاوندی که «سرخ رو» به صورت صفت «نقاب» آورده)، «لاله» رویش را از نقاب سرخی نمایان کرده است. اما در تمام دستنویس‌های کهن‌تر پیش از هدایت که در دسترس نگارنده است (همچون: پا، ملک و مر) و حتی در دستنویس‌های متأخرتر (همچون معج و گ ۲)، به جای «سرخ»، «سبز» آمده که همین درست است. در اینجا منظور از نقاب سبز، پوشش سبزرنگ غنچه گل لاله است و «لاله بنمود از نقاب سبز رخ» یعنی گل لاله شکفت. قطران نیز در بیتی به نقاب سبز لاله اشاره کرده است:

بر سرخ لاله باد دریده نقاب سبز ابرش کنار کرده پراز در پربها

(قطران، ۱۳۳۳: ۶)

شاید بیت زیر از منوچهری هم بی ارتباط با بیت مورد بحث نباشد:

لاله سوی جویبار لشکر بیرون زده ست خیمه او سبزرگون، خرگه او آتشین

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

بنابراین صورت درست بیت از نظر نگارنده چنین است:

گل شکفت و لاله بنمود از نقاب سبز روی آن ز عنبر برد بوی و این ز گوهر برد رنگ

از پس نجهد دلش به یک دزه کس را نبود دلی بدین نری

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

این بیت از چاپ دبیرسیاقی نقل شد، در چاپ‌های کازیمیرسکی (۱۲۳)، نهاوندی (۷۴)، زنجانی (۱۹۰)، یغمایی (۱۶۲) و شیرینی (۱۴۹)، این بیت به همین صورت به چاپ رسیده و مشکل معنایی ندارد. اما در سه دستنویس از دستنویس‌های پیش از هدایت (دستنویس‌های پا، مرو ملک ۲)، در جای قافیه، به جای «نری»، «پری» آمده که ضبط دستنویس ملک، «پیری»، نیز آن را تأیید می‌کند. در تمام دستنویس‌های پس از هدایت (همچون گ ۱ و معج)، این کلمه به صورت «نری» درآمده و به

۱۶. نهاوندی: سرخ رو

۱۷. کازیمیرسکی: «و»

کتاب‌های چاپی نیز راه یافته است. اما با توجه به ضبط دستنویس‌های معتبرتر از دیوان، همان «پُری» درست است:

از پس نجهد دلش به يك ذره كس را نبود دلی بدین پُری  
کسی دلی به این پُری ندارد؛ یعنی کسی به این پردلی و دلیری نیست.

صد گردنك زبرجدین دیدی بر يك تن خرد<sup>۱۸</sup> نرگس بزی  
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۷)

این بیت از همان قصیده پیشین و از ویراست دبیر سیاقی است که در چاپ‌های دیگر نیز به همین صورت آمده است؛ در چاپ‌های کازیمیرسکی (۱۲۲)، نهاوندی (۷۳)، زنجانی (۱۹۰) و یغمایی (۱۶۳)، شیری (۱۴۹) نیز با یک تصحیح قیاسی، بدون اتکاء به هیچ دستنویسی، بیت را به این صورت تغییر داده است:

صد گردنك زبرجدین [دیدار] بر يك تن خرد نرگس بزی

در دستنویس‌های مر، ملک ۲ و تب، همگی «زبرجدش» به جای «زبرجدین» آمده و در دستنویس پا، همین کلمه به صورت «زبرجدش» حفظ شده است. همچنین در دستنویس عد از چاپ دبیرسیاقی نیز ضبط «زبرجدش» را می‌توان دید (نک: منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۹، پانویس شماره ۲۱). در تمام دستنویس‌های متأخرتر (همچون گا)، همان آمده که در دیوان‌های چاپی می‌بینیم؛ یعنی «زبرجدین». اما صورت درست همان «زبرجدش» است که «ش» آن به «نرگس بزی» در مصراع دوم برمی‌گردد.

در مصراع دوم نیز بر اساس نسخ کهن‌تری که در دست است، باید «فرد» جایگزین «خرد» شود که در این صورت می‌توان متوجه تناسبی شد که شاعر بین «فرد» در این مصراع و «صد» در مصراع اول ایجاد کرده است. ضبط «فرد» را در دو دستنویس مرو تب و نیز به صورت «فرو» در دستنویس پا می‌توان دید. در تمام دستنویس‌های پس از هدایت، این کلمه همه جا به «خرد» تغییر یافته است.

صد گردنك زبرجدش دیدی بر يك تن فرد نرگس بزی

## منابع:

- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۵۲ ش [تاریخ مقدمه]). کتاب التفهیم لأوائل صناعه التنجیم، به کوشش جلال الدین همایی، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار ملی
- ابراهیم مصطفی و دیگران (۱۹۸۹ م)، المعجم الوسیط، استانبول: دار الدعوة
- امیرمعزی، امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸ ش). دیوان امیرالشعراء محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیة
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۴۱ ش). تاریخ بلعمی، به کوشش محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ ش). تاریخ نامه طبری (۵ جلد)، به کوشش محمد روشن، مجلد اول تا سوم: چاپ سوم، و مجلد چهارم و پنجم: چاپ دوم، تهران: سروش
- حسینی، حمید (۱۳۹۳ ش). «اسکان، میحی مشترک میان عروض و آواشناسی زبان فارسی»، جشن نامه دکتر فتح الله مجتبیائی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۴۳-۳۸۲
- حمیدالدین بلخی، ابوبکر عمر بن محمودی (۱۳۶۵ ش). مقامات حمیدی، به کوشش رضا انزابی نژاد، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- خواجه نصیر طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد (۱۳۵۱ ش). ترجمه صورالکواکب عبدالرحمن صوفی، نوشته ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر بن محمد بن سهل صوفی رازی، به کوشش معزالدین مهدوی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۲ ش). حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه (فخری نامه)، به کوشش مریم حسینی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- شرف الدین علی یزدی (۱۳۸۷ ش). ظفرنامه (۲ جلد)، به کوشش سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- شرف الدین یزدی ← شرف الدین علی یزدی
- شهمردان بن ابی الخیر (۱۳۶۲ ش). نزهت نامه علائی، به کوشش فرهنگ جهان پور، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- عیدگاه، وحید (۱۳۹۹ ش). تلفظ در شعر کهن فارسی [[: بهره گیری از شعر در شناخت تلفظ های دیرین، چاپ اول، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار
- فخر مدبر، محمد بن منصور بن سعید (۱۳۴۶ ش). آداب الحرب و الشجاعة، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، تهران: شرکت اقبال و شرکاء
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹ ش). دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: رزّار
- فردوسی، ابوالقاسم منصور بن حسن (۱۳۸۶ ش). شاهنامه (۸ دفتر)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی
- قطران تبریزی، ابومنصور (۱۳۳۳ ش). دیوان حکیم قطران تبریزی، به کوشش محمد نخجوانی، چاپ اول، تبریز: چاپخانه شفق
- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب (۲۵۳۵ [۱۳۵۵ ش]). کتاب البلغه، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴ ش). دیوان مسعود سعد (۲ جلد)، به کوشش مهدی نوریان، چاپ اول، اصفهان: کمال مسعودی بخاری، شرف الدین محمد بن مسعود (۱۳۸۲ ش). جهان دانش، مقدمه، تحقیق و تصحیح جلیل اخوان زنجانی، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب - فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

- منوچهری دامغانی (۱۳۱۹؟ ش / ۱۳۵۹ ق). دیوان استاد منوچهری دامغانی معروف به شصت گله، به تصحیح محمدحسین نهایندی (مدرس نهاوندی)، چاپ اول، تبریز: شرکت چاپ کتاب
- \_\_\_\_\_ (۱۸۸۶ م). دیوان حکیم ابوالنجم احمد معروف به شصت گله المتخلص بمنوچهری دامغانی، به تصحیح آلبرت کازیمیرسکی، پاریس: انتشارات کلینکسیک
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ش). دیوان اشعار منوچهری دامغانی، به تصحیح برات زنجانی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش). دیوان منوچهری دامغانی، به تصحیح حبیب یغمایی، به کوشش و مقدمه سید علی آل داود، تهران: بنیاد موقوفات افشار
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ ش). دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش سعید شیری، تهران: نگاه
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ ش). دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران: زوار
- منهاج سراج، منهاج الدین عثمان بن سراج الدین قاضی سراج جوزجانی (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۳ ش). طبقات ناصری (۲ جلد)، به کوشش عبدالحی حبیبی، چاپ دوم، کابل: انجمن تاریخ افغانستان
- ناصر خسرو، ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی (۱۳۵۳ ش). دیوان ناصر خسرو (۱)، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران
- نظام الدین شامی (۱۳۶۳ ش). ظفرنامه، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی از روی نسخه فیلکس تاور، چاپ اول، تهران: بامداد
- نقیسی، سعید (مجلد اول: ۱۳۰۶ ش؛ مجلد دوم: ۱۳۱۰ ش؛ مجلد سوم: ۱۳۱۹ ش). احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، چاپ اول، تهران: کتاب فروشی ادب
- ورزنامه (۱۳۸۸ ش). مترجم: ناشناس، نوشته فسطیوس بن اسکوراسیکه، به کوشش حسن عاطفی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

## دیجیتال

پیکره فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی